

A Functionalist Examination of Subworlds in the Story of Prophet Yusuf

Parvaneh Salehi¹  ; Shahram Delshad² 

1. Master in language and Arabic Literature, Allameh Tabatabai University, Faculty of Literature and Humanities, Tehran, Iran. Email: salhyfarsanyprwanh@gmail.com
2. PhD in Arabic Language and Literature, Bou Ali Sina University, Faculty of Literature and Humanities, Hamedan, Iran, (corresponding author). Email: sh.delshad@ymail.com

Research Article



Abstract

Every text is composed of a main world and several subworlds, which contribute to the formation of the meaning and concept of the main text, leading to a more comprehensive and nuanced reading by the reader. Based on Paul Werth's "Text World Theory," a text can be analyzed from the perspective of cognitive poetics through the axes of discourse world, text world, and subworlds. The third level of this theory, the "subworld" or "subordinate worlds," includes three subsets: deictic subworlds, attitudinal subworlds, and epistemic subworlds. This article, employing a descriptive-analytical method and utilizing the axis of subworlds from Werth's theory, examines and analyzes the story of Prophet Yusuf (Joseph) in the Qur'an. The aim and necessity of this research are to understand the possible and diverse worlds within this unique Qur'anic story, focusing on the role of subworlds, which are often overlooked in the text, yet play a significant role in shaping the worldview of the narrative. The findings show that the narrative of Yusuf utilizes the capacities of these subworlds to create multiple layers of meaning, contribute to the dynamism and progression of the story, enhance the dialogic nature (especially between Yusuf, his brothers, and his adversaries), and reflect the silenced or marginalized voices (such as Yusuf's fellow prisoners and other unnamed companions). The construction of these diverse subworlds facilitates the portrayal of essential Qur'anic themes, including divine decree, the certainty of divine commands, the conflict between good and evil, and the eventual emergence of prosperity and honor after hardship and humiliation.

Keywords: Qur'anic narrative, Story of Prophet Yusuf, Cognitive poetics, Paul Werth, Subworlds

Received: 2024-02-26 | Received in revised form: 2024-01-06 | Accepted: 2024-01-14 | Published online: 2024-10-22

◆ How to cite: salehi, P., delshad, S. (2024). A Functionalist Examination of Subworlds in the Story of Prophet Yusuf. *Stylistics Studies of the Holy Quran*, 8(2), 118-135. doi: 1022034/sshq.2024.424619.1396

©The Author(s). Article type: Research Article Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences



بررسی کارکردگرایانه جهان‌های زیرشمول در قصه حضرت یوسف (ع)

پروانه صالحی¹ ID، شهرام دلشاد² ID

دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران، ایران.

پست الکترونیک: salhyfarsanyprwanh@gmail.com

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

پست الکترونیک: sh.delshad@ymail.com

پژوهشی



چکیده

هر متنی از یک جهان اصلی و جهان‌های زیرشمول متعددی تشکیل شده که در تشکیل معنا و مفهوم متن اصلی سهیم است و به خوانش بهتر و جامع‌تر متن توسط خواننده می‌انجامد. بر پایه نظریه «جهان متن» از «پُل ورث»، یک متن را از دیدگاه شعرشناسی شناختی و از طریق محور جهان گفتمان، جهان متن و جهان زیرشمول می‌توان بررسی و تحلیل کرد. سطح سوم این نظریه «جهان زیرشمول» یا «جهان‌های فرعی» نام دارد که شامل سه زیر مجموعه است: جهان زیرشمول اشاری، نگارشی و معرفت‌شناختی. در این مقاله با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از محور جهان‌های زیرشمول نظریه «پُل ورث»، داستان حضرت یوسف در قرآن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. هدف و ضرورت پژوهش، فهم و شناخت جهان‌های ممکن و متنوع قصه بدیع قرآنی است و به نقش جهان‌های فرعی می‌پردازد که در متن نادیده گرفته می‌شود، اما سهم بسزایی در شکل‌دهی جهان‌بینی متن دارد. نتیجه نشان می‌دهد که روایت‌پردازی در قصه یوسف از ظرفیت‌ها و امکانات جهان‌های زیرشمول برای تکثیر معنا، پویایی و پیشبرد روایت، دیالوگ‌محوری (بین یوسف و برادران و مخالفان) و انعکاس صداهای خاموش و در حاشیه (از هم‌بندیان و دیگر همراهان گمنام یوسف) بهره‌گرفته و مهمترین مقاصد و درون‌مایه‌های قرآنی نظیر قضا و قدر، قطعیت وقوع احکام الهی، تقابل خیر و شر، ایجاد گشایش و عزت بعد از سختی و ذلت با ساخت این جهان‌های زیرشمول متکثر انجام گرفته است.

کلید واژه‌ها: روایت قرآنی، داستان حضرت یوسف (ع)، شعرشناسی شناختی، پُل ورث، جهان زیرشمول.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۸/۰۱

استناد به این مقاله: صالحی فاریسانی، پروانه، دلشاد، شهرام. (۱۴۰۳). بررسی کارکردگرایانه جهان‌های زیرشمول در قصه حضرت یوسف (ع). *مطالعات سبک‌شناختی قرآن کریم*، ۱۸(۲)، ۱۱۸-۱۳۵. doi: 1022034/sshq.2024.424619.1396

© نویسندگان نوع مقاله: پژوهشی ناشر: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم



۱. مقدمه

هر متنی از عناصر مختلفی تشکیل شده است که بررسی هر کدام از این عناصر در فهم محتوا نقش متمایزی را ایفا می‌کند. شعرشناسی شناختی به مانند دیگر رویکردهای متناظر شناختی، در صدد کشف معنای پنهان و ناپیدا اما متکثر و فراگیر جهان متن است که از نگاه خواننده عادی پنهان است و از طریق نظریات جدید شناختی و کشف جهان‌های زیربنایی متن امکان‌پذیر می‌شود. در یکی از نظریات مشهور این رویکرد به عنوان «جهان متن» که از جانب «پل ورت» به سال ۱۹۹۹ مطرح شد و سپس توسط کسانانی چون پیتر استاکول (۲۰۰۲) و جوانا گاوینز (۲۰۰۷) در دهه نخست هزاره سوم توسعه یافت، تلاش بر آن است که خوانش متکثر و جدید از متن به دست آید و گزاره‌ها بسط یافته و معانی ناپیدا و پنهان آن مکشوف و روشن گردد. چنین نظریاتی در یک کلام در صدد مفهوم‌سازی از مقوله‌های زبانی، صرفاً توسط خواننده متن است که ممکن است با خوانشی دیگر از جانب خواننده‌ای دیگر متفاوت باشد.

نظریه جهان‌متن، تحلیل نظام‌مندی را به ارمان می‌آورد و متون ادبی و تفسیر آن را محصول ذهن شناخت‌مند می‌داند (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۳۹؛ راستگو، ۱۳۹۸: ۲۶). این نظریه در جهان روایت، با نظریاتی چون جهان ممکن توسط «ماری لُر رایان» و جهان‌های ذهنی «ژیل فوکونیه» و «ویکتور ترنر» قرابت می‌جوید و در همه این نظریات و دیدگاه‌ها، تأثیرات شناختی فردی یک متن را می‌توان از طریق ابزارهای موجود تشریح کرد (وینکو، ۲۰۰۷: ۳۳۴) و به کمک آن می‌توان به چگونگی درک جهان‌های متن فرضی از سوی خواننده پی برد. به عنوان مثال چگونه شخصیت‌ها به طور ذهنی بازنمایی می‌شوند (جانی دیس: ۲۰۰۴: ۲۰۹). یا اینکه «چگونه ابزارهای زبانی مکان خوانش‌های جدید را از متن فراهم می‌آورند» (وینکو، ۲۰۰۷: ۳۰۸). مؤلفه جهان‌زیرشمول از نظریه پل ورت، امکان جابجایی زمانی و مکانی، نگرشی و معرفت‌شناختی حوزه معنایی جدید را نشان می‌دهد و خواننده در پی کشف و خوانش این حوزه‌های معنایی جدید است.

قصه‌های قرآنی از عالی‌ترین نمونه‌های روایی به شمار می‌رود که از ویژگی‌های فنی و بدیع فراوان یک روایت برخوردار است و از جهات مختلف قابل تحلیل و بررسی است. هرچند قصه‌گویی در قرآن هدف نیست، بلکه وسیله بیان مفاهیم و جهان‌بینی‌های دینی است، (العبرکی، ۱۴۰۷: ۴۳۳) اما با این وجود از ویژگی‌ها فنی و شگردهای روایی بلیغی برخوردار است. در این میان قصه یوسف یکی از مهمترین قصه‌های قرآنی است که در خود متن قرآن کریم، به «أحسن القصص» توصیف شده است تنها قصه‌ای است که یک سوره از آغاز تا پایان یعنی سوره یوسف، به بیان روایت و رخداد‌های این قصه به طور کامل می‌پردازد (رازی، ۱۹۹۰: ج ۲۱: ۱۲۷) چنین جایگاه و نحوه روایت‌پردازی این قصه، نشانگر برخوردار آن از ظرفیت‌ها و مشخصه‌های روایی فنی و صنعت‌مند است. بنابراین از طریق رویکردهای شناختی می‌توان به جهان‌های دیگر و زیربنایی این قصه‌ها ورود کرد

و وارد حوزه معنایی و مفاهیم جدید و تازه‌ای گشت که مخاطب را برای فهم کارآمد و جامع‌تر این قصه‌ها کمک می‌کند. در این مقاله تنها با اتکا بر یکی از محورهای سه گانه نظریه پُل ورت، یعنی جهان‌زیرشمول، به بررسی قصه یوسف خواهیم پرداخت و معانی و خوانش‌های پنهان در پس این جهان‌های زیربنایی را واکاوی و تحلیل خواهیم کرد. این مقاله برای بررسی دقیق‌تر و کاوش عمیق‌تر قصه تنها به یک محور از محورهای سه گانه نظریه «ورت» پرداخته‌است و همچنین با پرداختن به این محور در تلاش است نقش جهان‌های فرعی و کم‌اهمیت را در معناشناختی روایت تبیین و موشکافی کند و به عبارتی دیگر این مقاله در تلاش است، پاسخی برای دو سؤال ذیل بیابد:

- قصه حضرت یوسف از چه جهان‌های زیرشمولی برخوردار است؟

- جهان‌های زیرشمول در قصه یوسف از چه کارکردهایی در سطح معناشناختی برخوردار است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

درباره نظریه جهان متن پُل ورت، با وجود جامعیت و راهگشایی در تبیین آثار و متون ادبی، تحقیقات اندکی صورت گرفته‌است. نگارندگان تنها به پژوهش‌های ذیل در این خصوص دست یافته‌اند:

- مقاله «بررسی عناصر جهان متن بر اساس رویکرد بوطیقای شناختی در یوزپلنگانی که با من دویده‌اند اثر بیژن نجدی» (۱۳۸۹)، نگاشته لیلا صادقی. مجله نقد ادبی، این مقاله به تحلیل مجموعه داستان بیژن نجدی به نام یوزپلنگانی که با من دویده‌اند، با توجه به لایه‌های مختلف جهان‌های متن پرداخته‌است. پرسش‌های پژوهش این است: آیا نظریه «جهان متن» قادر است عناصری را که به ساخت روایت داستان‌های نجدی منجر می‌شود، شناسایی کند؟ و دیگر اینکه تولید و دریافت جهان داستانی نجدی چگونه از دیگر نویسندگان متمایز می‌شود؟ در بخشی از نتیجه مقاله بیان شده که جهان‌های زیرشمول به ساخت روایت داستانی با استفاده از فعال‌سازی داستان‌های زیرساختی می‌انجامد که مشخصه اصلی آثار نجدی است.

- مقاله «کاربرد نظریه جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب؛ بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی» (۱۳۹۳)، نوشته ارسلان گلفام و دیگران. منتشر شده در مجله جستارهای زبانی. این مقاله، به بررسی چگونگی اتصال «جهان متن» به جهان خواننده برای دریافت و تفسیر متن و همچنین بسط فضاهای ذهنی خواننده در درک متون ادبی به‌عنوان زمینه تحقیق و با اتکا بر نظریه شعرشناسی شناخته در رمان شازده احتجاب گلشیری پرداخته‌است.

- مقاله «نظریه جهان متن در روایت بیهقی» (۱۳۹۹)، از حبیب الله عباسی و زینب طلایی؛ منتشر شده در مجله پژوهش‌های نقد ادبی و بلاغت. این مقاله روایت‌های تاریخ بیهقی را در بستر این رویکرد پُل ورت بررسی کرده‌است. طبق نتیجه مقاله، سه لایه «جهان گفتمان»،

«جهان متن» و «جهان‌های زیرشمول» در این نظریه در ساخت روایی این متن تبیین و جهان‌های متن خردی که باعث ایجاد جهان متن کلان و اصلی شده، نشان داده شده‌است.

مقاله جهان‌های متن داستان «قضیه آقابالا و اولاده کمپانی لیمیتد» اثر صادق هدایت براساس رویکرد شعرشناسی شناختی (۱۴۰۰)، به قلم مسعود دهقان و همکاران، منتشر شده در مجله سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی. این مقاله با هدف بررسی جهان‌های متن در داستان «قضیه آقابالا و اولاده کمپانی لیمیتد»، اثر صادق هدایت براساس انگاره جهان‌های متن ورث (۱۹۹۹) در رویکرد شعرشناسی شناختی انجام گرفته‌است. متناسب با رویکرد بررسی شده که چگونه می‌توان در جهت شناخت لایه‌های زیرین کلام نویسنده بهره برد و اینکه هدایت در این داستان از انگاره جهان‌های متن برای پیشبرد داستان چگونه و به چه میزان بهره برده‌است.

در رابطه با بررسی سوره یوسف بر پایه نظریات جدید و زبان‌شناسی پژوهش‌های اندکی صورت گرفته‌است؛ از جمله این موارد «تحلیل ساختاری عنصر جهاد و پیکار با نفس در سوره یوسف با تأکید بر ساختار آوایی» (۱۳۹۸) از منیر زیبایی و سید حسین سیدی است که در دو فصلنامه علمی «پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن» چاپ شده‌است. در این پژوهش، نویسندگان به تحلیل ساختار آوایی سوره همت گماشته و به آشکارسازی گوشه‌ای از لطایف موسیقایی این سوره پرداخته‌اند. همچنین مقاله «بررسی ساختار گذرایی سوره یوسف براساس دستور نقشی - نظام‌مند هلیدی» (۱۳۹۸)، از حدیث کرمانی و دیگران که در مجله «دوفصلنامه علمی پژوهشی زبان‌شناختی قرآن» به چاپ رسید. این مقاله صرفاً به ساختار گذرایی این سوره از منظر فرانقش تجربی با توجه به دستور نقش‌گرای هلیدی پرداخته و هدف آن شناخت سبک خاص سوره یوسف است.

اما مقاله حاضر از آنجایی که به تحلیل قصه‌ای از قرآن بر پایه بخشی از نظریه پُل ورث می‌پردازد، پژوهشی نو است که تاکنون کسی بدان نپرداخته‌است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش به تعریف و تشریح جهان متن و جهان‌زیرشمول به عنوان اصلی‌ترین اصطلاحات مبانی نظری این مقاله پرداخته می‌شود:

۲-۱. نظریه جهان متن

این نظریه برای اول بار از سوی پل ورث در دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی به صورت سلسله مقالاتی مطرح شد که متأسفانه در زمان حیات او منتشر نشد و میک شورت در سال ۱۹۹۹ دستاوردهای ورث را با ویرایش خود منتشر کرد. این نظریه از نظریه‌های فضا‌های ذهنی و جهان‌های روایی از منظر روان‌شناسی شناختی در آثار فوکونیه و همچنین جهان‌های ممکن و جهان‌گفتمان رایان (۱۹۹۱) الهام گرفته‌است (صادقی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۳۴)

به اعتقاد «پل ورت»، گفتمان در معنای عام خود «تلاش آگاهانه و مشترکی از سوی سازنده و دریافت‌کننده برای ساخت جهانی در این میان است که در آن گزاره‌ها بسط پیدا می‌کنند و منسجم می‌شوند و در نهایت، منجر به ساخت معنایی می‌شوند» (ورت، ۱۹۹۵: ۹۵). این دیدگاه درباره تحلیل داستان «که در آن به چگونگی ساخت جهان‌های خیالی توسط خوانندگان با استفاده از عناصر جهان متن و ربط این جهان‌ها به جهان‌های واقعی و خیالی خوانندگان توجه می‌کند، بسیار مناسب به نظر می‌آید» (hidalgo Downing, ۲۰۰۰: ۶۷). بدین سان بر پایه این رویکرد تلاش می‌کنیم پلی ارتباطی میان آنچه در متن وجود دارد با آنچه در جامعه می‌گذرد برقرار کنیم و این نشان از به کارگیری نشانگانی است که به مفسر اجازه این پیوند و تحلیل اجتماعی در رمان را به عنوان ژانری مرتبط با رویدادهای جامعه می‌دهد. در واقع در وهله اول، می‌بایست اثر قابلیت انتقاد و تحلیل گفتمانی را داشته باشد یا اینکه دریافت‌کننده می‌باید با زیرکی تمام این عناصر ریز و حاشیه‌ای اما دلالت‌مند را کشف و معرفی کند.

به اعتقاد گاوینز، «نظریه جهان‌های متن را می‌توان با توجه به انتقادی که ورت به زبان‌شناسی شناختی وارد می‌سازد، دریافت. به اعتقاد ورت به رغم ادعای زبان‌شناسی شناختی، مبنی بر تحلیل داده‌های واقعی زبان، بخش اعظم تحلیل‌های زبان‌شناختی موجود، به سطح جمله محدودند. ورت معتقد است که بافت، مبنای درک پیچیدگی‌های گفتمان است. به همین سبب او بر این باور است که داده‌های زبانی را باید از متن در مفهوم گسترده آن و نیز متن واقع در بافت اجتماعی و فرهنگی، که تولید و دریافت متن در آن صورت می‌گیرد، مورد بررسی قرار داد» (گاوینز، ۲۰۰۰: ۱۸). در واقع جملات، واژگان و واحدهای زبانی و همچنین دیگر ویژگی‌های سبکی و توصیفی اثر در پایه این نظریه می‌بایست در قالب یک مفهوم و بافت گسترده مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۲. جهان زیرشمول

لایه سوم نظریه جهان متن را جهان‌های زیرشمول یا جهان‌های فرعی تشکیل می‌دهند. «شکل‌گیری مرزهای جهان متن منجر به ایجاد مرزهای جهان‌گفتمان می‌شود و در پی آن، لایه مفهومی دیگری در نظریه جهان متن شکل می‌گیرد که جهان‌های زیرشمول یا فرعی نام دارند» (ورت، ۱۹۹۹: ۲۲۴) وقتی که جهان متن شکل می‌گیرد و گسترش پیدا می‌کند، جهان‌های بی‌شمار دیگری بر اساس آن متن اولیه یا پایه شکل می‌گیرند که سطح سوم تلقی می‌شود. این نوع جهان را ورت زیرشمول می‌نامد؛ اما گاوینز برای پرهیز از این تصور که فرعی خواننده شوند، آن را جهان ممکن معرفی می‌کند. او عزیمت از یک جهان به جهان دیگر را که باعث ایجاد جهان جدیدی می‌شود، چه به صورت تغییرات در کانون توجه و چه به صورت تغییرات وجهی باشد، جهان‌ممكن می‌نامد. به باور گاوینز برای ساخت جهان ممکن دو روش وجود دارد که عبارتند از: تغییر جهان و جهان‌های وجهی. جهان وجهی خود به سه دسته جهان الزام، جهان آرزو و جهان معرفتی تقسیم می‌شود؛ اما ورت جهان ممکن را جهان‌زیرشمول می‌نامد

و آن را به سه نوع فعالیت مفهومی مرکزی تقسیم می‌کند که عبارت است از جهان‌اشاری، جهان‌نگرشی و جهان‌معرفتی. جهان‌اشاری مورد نظر ورث با مفهوم تغییر جهان مورد نظر گاوینز مشابهت دارد (صادقی، ۱۴۰۰، ج ۲: ۲۴۹). این مقاله بر پایه تعاریف و نامگذاری پل ورث از مؤلفه‌های این نظریه به تحلیل قصه مورد بحث می‌پردازد. در ادامه تعریف سطوح مختلف جهان‌زیرشمول و تحلیل‌های مرتبط با کاربست این نظریه در قصه یوسف (ع) می‌آید.

۳- کاربست مبانی نظری پژوهش

جهان‌های زیرشمول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد که در ذیل تعریف و سپس تحلیل آنها در قصه یوسف (ع) بیان می‌شود.

۳-۱. جهان زیرشمول اشاره‌ای

جهان نخست زیرشمول اشاره‌ای است. این جهان از دو مشخصه اصلی برخوردار است. مشخصه اول «کاربرد نقل قول مستقیم به جای نقل قول غیرمستقیم است که به ایجاد جهان زیرشمول عبارت اشاره‌ای منجر می‌شود» (استاکول، ۲۰۰۲: ۱۴۰) زیرا سبب ایجاد بستری جدید در روایت می‌گردد. مشخصه دوم هرگونه عقب‌گرد و جلورفت زمانی است که در ایجاد جهان فرعی اشاری نقش دارد. در این راستا «هرگاه یک شرکت‌کننده گفتمان، یک جهان جزئی ایجاد کند که با پارامترهای فضایی و زمانی جهان گفتمان مطابقت ندارد، مشارک آنها لازم است که یک ساختار جدید اشاره‌ای که در آن نقطه مرجع^۱ از مفهوم خود در اینجا و حال تغییر کرده، مفهومی‌سازی کند» (گاوینز، ۲۰۰۷: ۴۲). به طور کلی، اشاره به زمان، مکان و گفتار دیگری به ساخت این جهان فرعی می‌انجامد.

تغییرات منطقه زمانی قصه یوسف (ع) در همان آیات ابتدایی به گونه وسیعی رخ داده و خواننده را برای مفهوم‌سازی‌های جدید بر می‌انگیزد. عنصر اصلی این قصه بر پایه تغییرات و تحولات عجیب و غریبی است که یک شخصیت صالح و درستکار آن را تجربه می‌کند و جلورفت‌ها و عقب‌رفت‌های زمانی در همان ابتدا به عنوان پیش‌پرده موفق و برجسته، ذهن خواننده را در مواجهه با تحولات پیش‌رو آگاه کرده و آماده می‌سازد:

﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ (۴) قَالَ يَا بَنِيَّ إِنِّي كَتَبْتُ لَكَ الْبَيْتَ وَرَأَيْتُكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۵) وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۶) لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُتَذَكِّرِينَ (۷)﴾

زمان اصلی داستان همان است که در آغاز روایت‌گری رخ داده‌است. فعل ساده گذشته:

1) origo

«قال». سپس در دل همین فعل گذشته، فعل گذشته دیگری که روایتگر خواب یوسف برای پدر است تعبیه شده‌است و به عبارتی دیگر جهان زیرشمول اشاره مبتنی بر عقب‌رفت زمانی در جهان موجود و اصلی درونه‌گیری شده‌است. اما اندکی بعد، زمان با کاربرد فعل نهی، از آینده و رخداد‌های احتمالی سخن می‌گوید و اینکه نباید این عمل (روایت رویا) برای برادران خود اتفاق افتد. در ادامه جلورفت زمانی به زمانی بسیار دورتر یا آینده‌ای دور می‌رود و اینکه سرنوشت حضرت یوسف چه می‌شود و در نتیجه این سرنوشت چه ارمغانی برای فرزندان آل یعقوب رقم می‌خورد. در پایان نیز زمان به طور دورانی به نقطه اول خود یعنی ماضی ساده (کان) باز می‌گردد. بدین ترتیب جهان زیرشمول اشاره‌ای مطابق با نظریه «پُل ورث»، با جلورفت‌ها و عقب‌رفت‌های زمانی رخ داده‌است و آفریننده قصد دارد مقام شامخ شخصیت را در همان آغاز نشان دهد و زمینه همذات‌پنداری با او را در ادامه روایت فراهم سازد.

زمان در ادامه این روایت زیبا و پرفراز نشیب، در یک حالت و ایستگاه ثابت باقی نمانده، بلکه در موارد متعددی، با تحول و تغییر همراه بوده‌است. به ویژه زمانی که صحبت از تعبیر خواب می‌آید. یا زمانی که برادران برای دریافت گندم می‌آیند، جلورفت زمانی در صدر توجه قرار می‌گیرد. راوی (خداوند متعال) در صدد خلق جهانی فرعی در جهان موجود و کنونی است و اصولاً پیشبرد روایت و قداست شخصیت الهی مبتنی بر همین پیشگویی‌ها و جلورفت‌های زمانی است. شخصیتی که از زمان خود جلو است و از رخداد‌هایی سخن می‌گوید که رخ نداده اما در آینده به وقوع می‌پیوندد:

﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعَ شِدَادٍ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ (۴۸)﴾

بر پایه اصل تحوّل و دگرگونی حداکثری در قصه یوسف، عنصر مکان در جای محدود و ثابتی باقی نمانده و جهان زیرشمول اشاری مبتنی بر تغییر فضایی و مکانی در این قصه به طور برجسته‌ای رخ داده‌است. از بیابان‌های کنعان و قعر چاه و زندان گرفته تا عرش مصر و جایگاه فرمانروایی در آن، نشان از این فاصله و فراز و نشیب حداکثری دارد. جهان مفهوم و پشت پرده این تغییرات مکانی در آیه ذیل نهفته‌است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)﴾. الأرض در اینجا به طور کلی بر جهان‌های زیرشمول مبتنی بر تغییرات مکانی و فضایی دلالت دارد و نمی‌توان آن را در یک مکان یا یک محیط و منطقه جغرافیایی خاصی محدود کرد. تغییرات مکانی، فراگیری رحمت و الطاف الهی را نشان می‌دهد و به عبارتی جهان‌شمولی مکان مساوی با جهان‌شمولی رحمت الهی است. این مفهوم در توازی با آیه ﴿وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (اعراف، ۵۶) قابل تفسیر و تحلیل است. یک مکان بزرگ (مصر) در یک مکان کوچک (کنعان) درونه‌گیری کرده‌است تا تحول و تطور شخصیت از نشیب به فراز و از کوچکی به بزرگی تجسم و برجسته شود.

روایت گفتگو محور و دموکراتیک قصه یوسف، بر خلاف قصه‌های کلاسیک، محلّ سخن‌وری

و تک‌گویی شخصیت واحد و یکه‌تاز نیست، - موضوعی که در سوره‌های مکی غالباً دیده می‌شود (رک: رضایی و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۶) - بلکه شخصیت‌های گفتمان، از هر سنخ و طبقه‌ای در پیشبرد روایت و گفتمان مشارکت دارند. در نتیجه شاهد فراوانی کاربرد نقل قول مستقیم در جنب نقل قول غیر مستقیم به عنوان جهان اصلی و مبنا هستیم. در واقع در موارد مقتضی و مورد نیاز، جهان روایت، به مخالفان و دیگر شخصیت‌ها هم اجازه داده تا با نقل قول مستقیم در جهان روایت ابراز عقیده کنند و وجود خود را در روایت نهادینه کنند. راوی با نقل قول مستقیم نه تنها امکان به کارگیری مشارکت واقعی، بلکه امکان به کارگیری دیگر مخاطبان را به طور فرضی فراهم می‌کند. همچنین امکان تجسم بهتر و ترسیم تراژدی برای درک بصری و دقیق قصه را فراهم می‌کند (عمر، ۱۹۸۸: ۶۱) به عنوان مثال در بخش به چاه افکندن یوسف که با بازیگری برادران یوسف به طور آشکار همراه بوده‌است، این بازیگری به شکل نقل قول مستقیم نیز رخ داده‌است. به عنوان مثال از زبان یکی می‌خوانیم: ﴿أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۱۲) یا زمانی که می‌گوید: ﴿تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِن كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (۱۰). در چنین مواردی قصه خلاصه و به صورت گزارشی روایت نشده، بلکه از نقل قول مستقیم بهره گرفته شده‌است و خواننده از نگاه خود برادران یا کارگزاران روایت، نقطه‌نظرات را می‌شنود و این قضیه خواننده را به شخصیت اصلی و سایر کنشگران داستان نزدیک می‌کند. همچنین واگذاری روایت به شخصیت‌های منفی و مخالف جلب توجه می‌کند. یا در ادامه کار زمانی که از جهت جایگاه اجتماعی و سیاسی، شخصیت یوسف بالاتر است و عزیز مصر شده‌است و برادران گرسنه و برای طلب یاری آمده‌اند، باز نقش نقل قول‌ها عوض نمی‌شود و در مواقع مورد نیاز سخن برادران توسط راوی روایت‌گر بازگو می‌شود: ﴿قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ (۶۱). این قضیه به طور کلی، عدالت الهی به واسطه حضرت یوسف را بیان می‌کند که خلأ گفتمان یوسف در بخش اول - قدرتمند بودن برادران - با حذف صدای یوسف و بالطبع حذف شخصیت یوسف - به چاه افکندش - همراه بوده‌است حال آنکه در بخش پایانی با وجود تحولات گسترده و در موضع ضعف بودن برادران و در موضع قدرت بودن یوسف - باز صدای برادران سانسور و حذف نشده و به آنها اجازه سخن گفتن داده شده‌است. در واقع داستان قرآنی از شگرد گفتگو محور، که نشان از پویایی و دموکراتیک بودن روایت دارد، بهره گرفته و همه شخصیت‌ها در هر نقشی که دارند حق تکلم و ارائه نظر دارند.

۲-۳. جهان نگرشی

دومین جهان زیرشمول نظریه جهان گفتمان، جهان نگرشی نام دارد. این جهان شامل جایگزینی آرزو، باور یا هدف شخصیت‌ها به صورت جهان‌های آرزو، جهان‌های باور و جهان‌های هدف است. جهان نگرشی بر پایه آرزو به واسطه گزاره‌هایی مانند خواستن، آرزو کردن، خواب دیدن، رویا دیدن و مفاهیم مشابه ایجاد می‌شود. جهان نگرشی بر پایه باور به

واسطه گزاره‌هایی مانند باور کردن، دانستن و فکر کردن معرفی می‌شود. جهان‌های هدف به قصد شرکت‌کنندگان و شخصیت‌ها مربوط است، بدون در نظر گرفتن کنشی که انجام می‌دهند؛ مانند قول دادن، تهدید کردن، عرضه کردن و درخواست کردن (استاک‌ول، ۲۰۰۲: ۱۴۰) بدیهی است که چنین گزاره‌هایی جهان دیگری را در بستر جهان اصلی یا جهان مبنای داستان ایجاد می‌کند و از انگیزها و کارکردهای معنایی خاصی حکایت دارد. این کارکردها بسته به نوع متن، نوع گفتمان حاکم در تغییر و نوسان است.

جهان‌های زیرشمول نگرشی نقش مؤثری در پیشبرد روایت، بیان تکثر معنا و القای مفاهیم و مقاصد روایی دارند و در ایجاد یک روایت پویا، تودرتو کارآمد عمل نموده‌است. آفریننده با طرح این جهان در بطن جهان اصلی، روایت خود را از شکل تک بعدی درآورد و به جهان‌های زیرشمول و حاشیه‌ای که در شکل‌گیری و تکامل روایت نقش دارد اشاره کرده‌است. اولین و برجسته‌ترین جهانی که در این میان جلوه‌گری می‌کند، جهان زیرشمول نگرشی مبتنی بر آرزو از جنس رویا است که به گونه مثلث‌وار در سه ضلع روایت (اول، وسط و پایان) بیان شده‌است. این سه رویا مندرج در قصه، برای القای فانتزی و جادویی نیست، بلکه برای القا مسأله مهم در آیین قدسی اسلامی و آن توانایی «تعبیر خواب» توسط برخی از پیامبران و بندگان خاص الهی است (عکبری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۹۹؛ زمخشری، بی‌تا، ج ۱: ۲۶۶) در همین راستا، رویا در این بخش، با کنش همراه است و نتیجه آن نیز محقق می‌شود و همچون رویاهایی نامکشوف و غیر قابل دستیابی نیست که نتیجه‌ای در بر نداشته باشد، بلکه هر کدام از آنها در فرصت مقتضی محقق و عملی می‌شود. در رویای اول که در اپیزود آغازین قصه بیان شده، صاحب رویا یوسف است، زمانی که می‌گوید: ﴿إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ﴾ (۴) این رویا در اپیزود پایانی روایت محقق می‌گردد: ﴿وَرَفَعَ أَبَوِيهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْنَا رَبِّيَ حَقًّا...﴾ (۱۰۰). رویای دوم در اپیزود زندان رخ می‌دهد، زمانی که دو نفر از هم‌زندانان به نزد او می‌آیند و می‌گویند: ﴿وَدَخَلَ مَعَهُ السِّجْنَ فَتَيَانٌ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبِّئْنَا بِتَأْوِيلِهِ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۳۶) و این رویا نیز اندکی بعد محقق می‌گردد و یکی آزاد و یکی به دار آویخته می‌شود. زمانی که از پیشبرد روایت توسط جهان زیرشمول نگرشی سخن می‌گوییم دقیقاً از کاربرد و نقش چنین جهان‌هایی سخن می‌گوییم. در واقع در اینجا این رویای میانی نقش مهمی در خروج یوسف از زندان و رسیدن به جایگاه عزیز مصر دارد و خود این زندانیان به عنوان عناصر کوچک اما رابط بخش‌ها مختلف روایت عمل می‌کنند. در نتیجه رویای سوم که تجسم بخش نقش مؤثر و ملموس رویا در زندگی مردم و همچنین در تغییر جایگاه یوسف از یک زندانی به عزیز مصر است، رخ می‌دهد: ﴿وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجَافٌ وَسَبْعٌ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي

رُؤْيَايَ إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ ﴿٤٣﴾. بنابراین تمامی این رویاها نه بر حسرت و درماندگی و عدم برخورداری از امکانات ساده و معمولی، بلکه بر تشکیل هسته‌های اصلی روایت و خلق کنش‌هایی پویا و واقعی دلالت دارد. زیرا همین رویاها گلوگاه‌های روایت قصه یوسف قلمداد می‌شود که پیشبرد روایت بر پایه همین رویاها انجام می‌گیرد. گرچه در رویای اول تأویل کننده یعقوب است، اما در رویای دوم و سوم تأویل کننده خود یوسف است و آنچه اهمیت دارد، پیشبرد بخشی از روایت و تحول در آن توسط هر کدام از این رویاها و ترسیم دقیق کاراکتر دینی قدسی بواسطه همین رویاها و نتایج آن است.

علاوه بر رویا، به عنوان یکی از ابزارهای مهم ساخت جهان‌زیرشمول نگرشی، ابزارهای دیگری که بر امید و آرزو دلالت دارد، در بخش‌های دیگری بر ساخت جهان‌های دیگر دلالت دارد. مثلاً زمانی که یوسف خریده می‌شود، ما شاهد کاریست این شگرد و ایجاد یک جهان‌درونی هستیم: ﴿وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمَرْأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا﴾ ﴿٢١﴾. در اینجا دلیل خرید این غلام، بیان شده است و در پی این توجیه است که رخدادهای واپسین اتفاق می‌افتد. این «عسی» هر چند در قالب امید است، اما ساختار قابل پیش‌بینی روایت با توجه به تأویل رویا در آغاز داستان توسط حضرت یعقوب (ع)، نشانگر دستیابی به آن است. به عبارتی قضا و قدر الهی در این سوره، بر پیشبرد طبیعی روایت می‌چربد و جهان‌های زیرشمول نگرشی مبتنی بر آرزو، حصول‌پذیر و اجتناب‌ناپذیر است. مثلاً در موضوعی دیگر می‌گوید: ﴿وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ ﴿٦٢﴾. یا زمانی که از زبان حضرت یعقوب از آرزویی سخن می‌رود مبتنی بر بازگشت همه فرزندان و جمع شدن همه آنها: ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبِرُوا جَمِيلٌ عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿٨٣﴾. دقیقاً همین اتفاق هم می‌افتد و کنش‌ها بعد از آرزوها رخ می‌دهد، همانگونه که وقوع کنش‌های مورد نظر بعد از رویا امری اجتناب‌ناپذیر بود. بنابراین آرزوها نه تنها ناممکن نیست، بلکه با ماهیت روایت هماهنگ و سرانجام امکان و حصول آنها فراهم می‌گردد.

جهان‌زیرشمول نگرشی مبتنی بر باور، بخش اندکی از این جهان را نسبت به جهان مبتنی بر آرزو در بر دارد، زیرا محوریت آرزو و رویا در این داستان سبب شده تا باورها غالباً در قالب مطالب کلیشه‌ای یا در نتیجه تحقق آرزوها و رویا نمایان شود؛ زیرا مقام حضرت یوسف (ع) و معجزه او در تأویل خواب و رویا تجسیم یافته است. به عنوان مثال در نمونه ذیل، جهان باور به طور سلبی بیان شده است: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذَّيْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ﴾ ﴿١٧﴾. در اینجا قبل از اینکه یعقوب ابراز عقیده کند، برادران پیش‌دستی می‌کنند و به عدم باور او به گفته‌هایشان سخن می‌گویند. این اطمینان از باور پدر، نشانگر پلیدی و زشتی کار آنها و توانایی یعقوب بر تشخیص حقیقت است. بنابراین باور بر دروغ بودن سخن برادران، به باور به راست انگاشتن‌شان برتری دارد و این باور با ساختار و بافتار قصه همخوانی دارد. همچنین زمانی که سخن از تعبیر خواب می‌آید،

با توجه به نقش بی‌بدیل یوسف در تأویل رویا، این تأویل با جهان باور همراه است. مثلاً با قاطعیت در تعبیر خواب هم‌زندانان می‌خوانیم: ﴿يَا صَاحِبِي السَّجْنِ أَمَا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبَّهُ خَمْرًا وَأَمَا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ (٤١)﴾. در اینجا از تعبیر شک و تردید و احتمال استفاده نشده و هرچند کلمات دال بر باور به کار نرفته‌است، اما ساختار سخن نشانگر باور قطعی سخن‌گو بر رویای منقول است.

در سطوح دیگری از روایت، جهان مبتنی بر باور شکل گرفته‌است و اجزا ناقص روایت را کامل کرده و در موارد لازم از آن استفاده شده‌است. به عنوان مثال در آیه ذیل، باور یوسف مبنی بر عدم خیانت به عزیز عنوان شده‌است که به صورت تأکیدی بیان شده: ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ (٥٢)﴾. چنین تأکید و قطعیتی جهان زیرشومول جدیدی به کلی انکار می‌کند و فرض هر گونه رخداد دیگری همچون خیانت کردن را ناممکن می‌سازد. همچنان که در آیه زیر باوری دیگر با استفاده از ابزارهای تأکیدی بیان شده‌است: ﴿قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ (٧٣)﴾ در اینجا برادران با «قسم» و کاربرد «لام» و «قد» باور خود را مؤکد گردانیده‌اند (سعران، ۱۹۹۷: ۱۰۲). آنها اینک در موضع ضعف قرار دارند و دوست ندارند به خرابکاری و فساد، آنگونه که پیش از این بدان مبتلا بودند، متهم شوند. چنین ادوات تأکیدی با درونه‌گیری یک جهان فرعی دیگر، یک جهان متفاوت از ویژگی‌های شخصیتی آنها، یعنی عدم خرابکاری و سرقت خلق کرده‌است.

جهان زیرشومول مبتنی بر باور در بخش‌های دیگری از روایت هم دیده می‌شود. در دو آیه ذیل یک ساختار باورگونه به گونه مساوی آمده‌است: ﴿رَقَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَعْلَمُونَ (٨٦) فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (٩٦)﴾. صاحب هر دو باور حضرت یعقوب است و تأکید بر دانستن و ایمان به مطلب و عقیده از ویژگی‌های جهان‌نگرشی مبتنی بر باور شخصیت یعقوب است. چیزی که صبر مداوم او را توجیه می‌کند. این شخصیت با ایجاد چنین باوری می‌خواهد نشان بدهد که چیزهایی می‌داند که پسرانش یا همان برداران یوسف نمی‌دانند و در نتیجه از آنجایی که این سخن در مقابل برادران گفته شده، به آنها گوشزد می‌کند که او از زشتی کار آنها آگاه است، هرچند آن را بیان نمی‌کند. اما برای اینکه تکبر را از خود دور سازد بیان کرده که این باور را از خدا گرفته‌است. نکته مهم در این جهان زیرشومول مبتنی بر باور، اثرگذاری باورهای قطعی در جریان روایت است، همانطور که رویاها و آروها نیز قطعی بوده‌است. قضا و قدر الهی و غلبه آن بر ساختار روایت، قطعیت را هم به جهان زیرشومول آرزو و هم باور کشانده‌است.

علاوه بر جهان مبتنی بر آرزو و باور، جهان مبتنی بر هدف و قصد هم دیده می‌شود. این جهان نیز در خدمت روایت است و وظیفه پیشبرد بخشی از روایت را بر عهده دارد. بسیاری از این تصمیمات، مرحله‌ای مهم از روایت را به مرحله‌ای دیگر می‌کشاند و در پدید آمدن نقطه

اوج و نفس گیر داستان دخیل است، همانطور که نماینده روحی و فکری سوژه‌هایی هستند که صاحبان آن هدف و تصمیم‌اند. به عنوان مثال در اولین مقطعی که این جهان شکل گرفته، تصمیم به چاه انداختن یوسف توسط برداران مطرح گردیده است: ﴿فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (۱۵). این تصمیم نقش اساسی در پیشبرد روایت و کشاندن آن به مرحله‌ای دیگر دارد. یا زمانی که در قصر عزیز تصمیمی از جانب زن عزیز مصر گرفته می‌شود و آن تصمیم نیز کارا و فراگیر در روایت نقش ایفا کرده است: ﴿وَرَأَوْتَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (۲۳). تصمیم به مراده توسط زنان از یوسف در اینجا بیان شده و به مثابه یک هدف پلید، اما سازنده در جهان روایت به کار رفته است. در واقع بخشی از هویت قدسی یوسف در رابطه با عدم همراهی با تصمیم همسر عزیز مصر این و اینگونه جهان‌ها مسلماً برای ترسیم و تجسم بهتر شخصیت قهرمان و پیشبرد روایت است. گاهی هدف مبتنی بر اراده به انجام کاری در شکل‌گیری جهان زیرشمول جدید نقش دارد. مثلاً از جانب یکی از زندانیان که به پادشاه قول می‌دهد که من شما را از تأویل آن باخبر می‌سازم: ﴿وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ﴾ (۴۵). یا زمانی که برداران قول همکاری به یوسف می‌دهند و اینکه بردار خود بنیامین را به نزد وی بازگردانند. ﴿قَالُوا سَرَّوْا عَنْهُ أَبَاهُ وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ﴾ (۶۱). یا زمانی که اوضاع بار دیگر بحرانی می‌شود، تصمیمی از جانب یکی از برداران گرفته می‌شود: ﴿فَلَمَّا اسْتِئْذِنُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاءَكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتًا مِنَ اللَّهِ وَمَنْ قَبْلَ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْتِيَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ (۸۰). همه این تصمیم‌ها و اهداف در پیشبرد روایت نقش تعیین کننده دارد و کارکردهای مهمی را ایفا می‌کند. روایت قصه یوسف به مانند یک پازل از اجرا و بخش‌های تشکیل شده که نبود هر کدام خدشه‌ای به کل روایت ایجاد می‌کند.

۳-۳. جهان معرفت‌شناختی

سومین جهان زیرشمول از نگاه پل‌ورث جهان معرفت‌شناختی نام دارد. «در نظریه جهان متن با اتکا به این ابزار می‌توان به ابعاد امکان و احتمال در متن روایی دست پیدا کرد. گزاره‌هایی همچون شاید، باید، ممکن، محتمل و غیره در ساخت این سطح زیرین به کار می‌آید. این جهان با سناریوهای موجود فرضی، احتمالی و ممکن ساخته می‌شود» (ورث، ۱۹۹۹: ۲۱۶). گاوینز بر این باور است که «این نشانه‌های متنی در واقع، نشانه‌ای برای اندیشه زیربنایی متن به شمار می‌آیند و از این نظر که به فرض و اندیشه‌ای نمایان در ویرای متن اشاره دارد، مهم و درخور توجه است» (همان، ۲۰۰۰: ۲۴).

خدواند متعال، در قصه پرفراز و نشیب حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، در مقاطع مختلفی از جهان زیرشمول معرفت‌شناختی بهره گرفته است تا درجات احتمال و امکان وقوع

روایت‌ها را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. این حادثه پرتکرار، با شخصیت‌های متنوع و دیدگاه‌های متفاوت، رویش این جهان زیرشمول را اقتضا کرده و در بسیاری از اپیزودهای روایی و پی‌رفت‌هایی داستانی آن جهان معرفت‌شناختی ظهور کرده و مطرح شده‌است. به عنوان مثال در همان بخش اول، زمانی که فرزند رویای خود را برای پدر روایت می‌کند، گفتار پدر دال بر شکل‌گیری یک جهان زیربنایی در دل جهان اصلی است: ﴿قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (۵). اینکه برادران نیرنگ به کار ببرند، یک جهان زیرشمول فرضی است که به اثبات می‌رسد، با اینکه یوسف رویای خود را هم برای آنها روایت نمی‌کند. این قضیه، امکان‌پذیری حداکثری یک فرضیه را نشان می‌دهد که توسط شخصیت پدر (یعقوب) مطرح شده‌است و مسلماً روایت رویا ممکن بود به وقوع رویدادهایی بس خطیرتر بیانجامد.

در ادامه در بخش اجرای نیرنگ برادران و طرح از میان برداشتن یوسف، جهان زیرشمول معرفت‌شناختی سمت و سوی رویدادهای روایت را تعیین می‌کند. ابتدا دو فرضیه مطرح می‌گردد: ﴿اقتلوا يوسف أو اطرحوه أرضاً يخل لكم وجهه أبيكم وتكونوا من بعده قوماً صالحين﴾ (۹)؛ این دو فرضیه عبارت است از کشتن یوسف یا انداختن در زمینی ناشناخته. این دو فرضیه به امید نتیجه‌ای مشخص طراحی شده‌است و آن بدست آوردن جایگاه مهم و برتر در نزد پدر است. در ادامه فرضیه‌ای دیگر توسط یکی دیگر مطرح می‌گردد که نشان از نوعی ترحم در میان فرضیه‌های کشتن حضرت یوسف دارد: ﴿قَالَ قَاتِلْ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ﴾ (۱۰)؛ و آن فرضیه، همانطور که می‌بینیم، انداختن یوسف به چاه است. بدین‌سان، نقش فرضیه‌ها و اندیشه‌های زیربنایی اینگونه در پویایی و پیشبرد روایت نقش دارد و با اینکه یک نوع توافق برای از میان برداشتن شخصیت ایجابی داستان مطرح است، اما تعدد آن نشان از یک تضاد و دوگانگی در میان برادران دارد.

خداوند متعال، ساخت جهان زیرشمول معرفت‌شناختی را برای اثبات بزرگی و نشان دادن قدرت پیشگویی و حدس درست و یقینی حوادث پیش‌رو بیان کرده‌است. از این رو این فرضیه‌ها از درجه امکان‌پذیری بیشتری برخوردار است. به عنوان مثال زمانی که برادران از یعقوب می‌خواهند که یوسف را همراه با آنها به بیابان بفرستد، او فرضیه‌ای را طرح می‌کند که هم‌لین هم می‌شود در ادامه از سوی برادران مطرح می‌شود: ﴿قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذَّبَّ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ﴾ (۱۳)؛ این فرضیه گرچه به واقعیت نمی‌پیوندد، اما نشانه‌ای را به برادران می‌دهد تا از آن به عنوان دستمایه‌ای برای خلاص شدن از دست یوسف انجام دهند و با خونین کردن پیراهن یوسف ادعا کنند یوسف را گرگ خورده‌است. در اینجا اصل هماهنگی و عمل کردن مطابق با نگرش و کانون نگاه پدر اهمیت دارد و این فرضیه با اینکه پیش‌تر برملا شده، اما توسط برادران که فرضیه‌ای احتمالی و نزدیک به یقین از جانب یعقوب است به کار می‌رود.

در ماجرای مهم داوری کشاندن یوسف و زلیخا، ظهور جهان معرفت‌شناختی با توجه به فضای دادگاهی داستان مطرح می‌شود و آن بحث پاره شدن پیراهن است: ﴿قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۲۶) وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قَدْ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۲۷)﴾ در اینجا از دو فرضیه سخن رفته است که نتیجه نیز همراه با آن بیان شده و هر فرضیه‌ای مساوی با نتیجه‌ای مشخص است. اینگونه فرضیه‌ها نشانگر یک نوع قطعیت در سطح بروز فرضیه‌ها و جهان‌های زیرشمول معرفت‌شناختی است. در واقع جهان داستان بر حسب یک نظم واقعی و منطقی در جریان است و کنش‌ها و واکنش‌ها، طبق انتظار و مطابق روایتی رخ می‌دهد. در موضوع داوری میان یوسف و زلیخا به گونه آشکار مطابقت طبیعی و اجتناب‌ناپذیر میان فرضیه و نتیجه آن نشان داده شده است.

این قطعیت و امکان صددرصدی وقوع رویدادها، به گونه دستوری و امری که گریزی از آن نیست، در دیگر آیات نیز دنبال شده است. مثلاً در آیه زیر، تبعیت از آیین الهی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است: ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ (۳۸)﴾ تعبیر «ماکان لنا»، مؤکد جهان معرفت‌شناختی است و اینکه با توجه به آنچه در پیش بوده، امکان چنین چیزی در اکنون نیز قطعی و ممکن است. همچنین در موضوع تعبیر رویا این قطعیت به طور آشکار به کار می‌رود: ﴿ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ (۴۸)﴾. روایت داستان جهان حضرت یوسف، با رد احتمالات یک نوع نظم منطقی و حتمی را نشان می‌دهد و هر برگی که بر زمین بیافتد برای حکمتی است و در دایره نظم و عقیده اولوهیت البته چنین ساختی قابل پیش‌بینی است، زیرا در غیر این صورت، با قانون و مشیت الهی که هدف از بیان قصه‌ها همین نظم و هارمونی است، هماهنگ نیست. در جهان معرفت‌شناسی نقش ابزارها در ساخت این جهان بسیار اهمیت دارد و مهمترین ادات آن در زبان عربی لعل است که به معنی شاید و برای بیان احتمال به کار می‌رود. در چنین مواقعی از میزان قطعیت کاسته می‌شود و وقوع رویدادها محتمل است. در این سوره در سه موضع به کار رفته است:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۲)﴾

﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سَمَانَ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعُ عِجَافٍ وَسَبْعِ سُنبُلَاتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۴۶)﴾

﴿وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَيَّ أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (۶۲)﴾

لعل در هر سه مورد بالا نشانگر احتمال وقوع رخدادی در روایت قرآنی است که بهتر است رخ دهد؛ اما آفریننده برای پرهیز از جزمیت و رهایی داستان از جهان تک‌بعدی از این ادات استفاده کرده است که ایجاد جهان‌های متنوع می‌انجامد. در واقع لعل یک نوع جهان

دیگری در بستر اصلی خلق کرده‌است. به مانند ادراک قرآن توسط مخاطبان در مورد اول، بازگشت به سوی مردم و آگاهی آنان در نمونه دوم و بازگشت برادران به مصر در مورد سوم. همه این موارد نشانگر وجود یک روایت پویا است که قرار نیست در یک ایستگاه توقف کند و یا با تک‌روی فرصت حضور هر نگرشی احتمال دیگری را از خود بگیرد.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج بدست آمده از پژوهش را می‌توان در موارد زیر دسته‌بندی کرد:

۱- قصه حضرت یوسف (ع) در قرآن کریم، یک حکایت پویا و پرجاذبه است و از این رو جهان‌های زیرشمول با انواع مختلف خود، در شکل‌گیری و ساخت گفتمان روایت نقش برجسته‌ای دارد و با بسامد فراوانی در آن به کار رفته‌اند.

۲- دگرگونی‌های بسیار زمانی و مکانی قابل بحث در جهان زیرشمول اشاری برای توجیه دگرگشت و تحول‌پذیری شخصیت‌ها با اتکا بر قدرت و مشیت الهی به کار رفته‌است و می‌خواهد نشان دهد تحول هویتی و اجتماعی شخصیت‌ها، در کنار تحول زمانی و مکانی امری ممکن و بدیهی است.

۳- انتقال از نقل قول غیر مستقیم و مستقیم برای ارائه امکان برابر به تمامی گفتمان‌ها و واگذاری قضاوت به خواننده و همچنین برای به کارگیری خواننده و هم‌کنشی با او در فرایند متن و روایت است که سرانجام باعث هم‌ذات‌پنداری مخاطبان با قهرمان داستان شده‌است.

۴- در سطح جهان زیرشمول نگرشی، جهان‌های ممکن و متنوعی در محور آرزو و امید، باور و عقیده و هدف و مقصد شکل گرفته‌است. جهان مبتنی بر آرزو در شکل‌گیری پیرنگ داستان نقش دارد و روایت به طور چرخشی از یک رویا آغاز و به تأویل آن خاتمه می‌یابد و در سطح باور، قطعیت باورها به جای تزلزل اعتقادی بازنمایی شده‌است و در سطح هدف، غایت‌های معین به پیشبرد روایت و ترسیم نقشه‌های بعد قصه کمک کرده‌است.

۵- در جهان معرفت‌شناختی، قطعیت حداکثری فرضیه‌ها و احتمالات بیان شده‌است و سخن از امور مردد و شبهه‌برانگیز نیست و همه چیز بر اساس نظم، هارمونی و منطق طبیعی در جریان است. اما با این وجود، روایت با فرصت دادن به شخصیت‌های مختلف و گفتمان‌های متعددی که گروه‌ها و شخصیت‌ها نمایندگی می‌کنند، اصل تکثرگرایی را به عنوان زمینه‌ای برای دستیابی به هدف مطرح کرده‌است. همه این جهان‌های زیربنایی با تکثر و تنوع خود، انگیزه‌ها و عوامل پشت پرده جهان اصلی را نشان می‌دهد و بدون در نظر گرفتن آن فهم جهان اصلی ناممکن است.

کتابنامه

قرآن کریم.

استاکول، پیتر (۱۳۹۳)، *درآمدی بر شعرشناسی شناختی*، ترجمه: لیلا صادقی، تهران: مروارید.
الرازی، فخرالدین ضیاء الدین عمر. (۱۹۹۰م). *تفسیر الفخر الرازی (التفسیر الکبیر)*. بیروت: دارالفکر.
راستگو، کبری؛ سلیمی، سیده فاطمه (۱۳۹۸) *مجاز عقلی، مجاز یا حقیقت، با رویکرد آمیختگی مفهومی در گفتمان قرآنی*، مجله زبان و ادبیات عربی، س ۱۱، ش ۱، صص ۲۵-۵۴.

رضایی، بهر علی، و دیگران (۱۴۰۱)، *بررسی گفتمان موقعیت تسلیم و امید به خدا در سوره کهف بر اساس نظام نقش‌گرایی هلییدی*، مجله زبان و ادبیات عربی، د ۱۴، ش ۲، صص: ۸۸-۱۰۸
الزمخشری، جارالله. (بی تا). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل*، ضبط مصطفی حسین امد. القاهرة: دارالریان.

سعران، محمود. (۱۹۹۷م). *علم اللغة مقدمة للقاری العربی*، بیروت: دارالنهضة للطباعة و النشر.
صادقی، لیلا و دیگران (۱۳۸۹)، *بررسی عناصر جهان متن براساس رویکرد بوطیقای شناختی در یوزپلنگانی که با من دویده/ند اثر بیژن نجدی، نشریه نقد ادبی، جلد ۳ - شماره ۱۰ - صفحات ۱۴۲-۱۱۵*
صادقی، لیلا (۱۴۰۰)، *نقد ادبی با رویکرد شناختی*، تهران: لوگوس.

عباسی، حبیب الله، و دیگران (۱۳۹۹)، *نظریه جهان متن در روایت بیهقی، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت*، س ۹، ش ۲، صص ۸۶-۱۰۴

العکبری، أبو البقاء. (۵۱۴۰۷). *التبیین فی اعراب القرآن*، تحقیق علی محمد البجاوی. ط ۲. بیروت: دار الجیل.

عمر، احمد مختار. (۱۹۸۸م). *علم الدلالة*، ط ۵. بیروت: عالم الکتب.
گلفام، ارسلان و دیگران (۱۳۹۳)، *کاربرد «نظریه جهان متن» در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان شازده احتجاب؛ بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی*، مجله جستارهای زبانی، ش ۲۱، صص ۱۸۳-۲۰۶.

Bibliography

- Abbasi, Habibullah, and others (2019), The Theory of the Text World in Beyhaqi's Narrative, *Journal of Literary Criticism and Rhetoric*, Volume 9, Volume 2, pp. 104-86 (In Persian)
- Al-Akbari, Abu Al-Barta. (1407 AH). Al-Tabayan in the Arabization of the Qur'an. Research by Ali Mohammad Al-Bajawi. i2. Beirut: Dar Al Jail. . (in Arabic)
- Barcelona, A. (2000). Metaphor and Metonymy at the Crossroads: A Cognitive Perspective. Berlin & New York: Mouton de Gruyter. (in English)
- Charran, Mahmoud. (1997). The science of language, an introduction to al-Qari al-Arabi. Beirut: Dar al-Nahda for printing and publishing. (in Arabic)
- Stockwell, Peter (2013), An Introduction to Cognitive Poetics, translated by: Leila Sadeghi, Tehran: Marvarid (In Persian)
- Golfam, Arslan and others (2013), the application of "theory of the world of text" in identifying the constituent elements of the narrative text of the story of Prince Ihtjab; Based on the cognitive poetics approach, *Journal of Linguistic Studies*, Vol. 21, pp. 183-206. (In Persian)
- Gavins, J. & G. Steen (2003) *Cognitive Poetics in Practice*. London: Routledge. (in English)
- Gavins, J. (2007). *Text World Theory: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh. (in English)
- University Press
- Hidalgo Downing, L. (2000). "Text world creation in advertising discourse". *Universidad Autónoma*. Vol. 13. pp. 67- 88. Berlin; NewYork: de Gruyter. . (in English) . (in English)
- Omar, Ahmad Mukhtar. (1988). science Beirut: Alam al-Katb. (in Arabic).
- Al-Razi, Fakhruddin Ziauddin Omar. (1990). *Tafsir al-Fakhr al-Razi (Al-Tafsir al-Kabir)*. Beirut: Dar al-Fekr (in Arabic)
- Rastgou , cobra; Salimi, Seyyedah Fatemeh (2018) Intellectual permission, permission or truth, with the approach of conceptual fusion in the Qur'anic discourse, *Journal of Arabic Language and Literature*, Q11, No. 1, pp. 54-25 (In Persian)
- Rezaei, Bahr Ali, and others (1401), examining the discourse of the position of submission and hope in God in Surah Kahf based on Halidi's role-oriented system, *Journal of Arabic Language and Literature*, 14, vol. 2, pp: 108-88 (In Persian)
- Sadeghi, Leila and others (1389), examining the elements of the world of the text based on the cognitive boutique approach in the leopards that ran with me by Bijan Najdi, literary criticism magazine, volume 3 - number 10 - pages 115-142 (In Persian)
- Sadeghi, Leila (1400), literary criticism with a cognitive approach, Tehran: Logos (In Persian)
- Semino, E. (1997). *Language and World Creation in Poems and Other Texts*, London: Longman. . (in English)
- Stockwell, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. NewYork: Routledge. . (in English)
- Werth, P. (1999). *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*. London: Longman.
- Winko, S. & T. Köppe (2008). *Cognitive Poetics*. In *Neuere Literaturtheorien*. Ed. by Winko, Simone and Tilmann Köppe. Stuttgart. pp. 300 - 312. . (in English)
- Al-Zamakhshari, Jarallah. (No date). *Al-Kashaf on the hidden facts of Al-Tanzil and Ayun Al-Aghawil in the faces of Altawil*. Recording by Mustafa Hossein Amed. Cairo: Dar al-Ryan. (in Arabic).